



## کتاب آب

وقتی گندم سر فرود می‌آورد تا باد،  
و در آسیاب سکوت می‌کند با آب  
کلمه‌ای  
آوازی تازه به دنیا می‌آید: نان  
نان، فروتنی آدمی است،  
که با آب،  
به خانه‌ها می‌آید،  
جهان. (ص 72)

نگاه جدی، عمیق، کَلّی به پدیده‌ای که نظام هستی بر آن استوار است، غنیمتی است. شعارزدگی، عوام‌گرایی، سطحی‌نگری و بسیار بلایای طبیعی و غیر طبیعی دیگر مثل پرداختن به عشق‌های سطحی، بیان صریح نمادهای عشقی مبتذل و ... از آفتها و مصیبت‌های بخشی از شعر جوان امروز است. و البته شعر هیوا مسیح در «کتاب آب» از این آفات تحقیرآمیز به شدت دور است و در نقطه‌ای در بالا ایستاده است که می‌تواند همه چیز را نه همه گاه زیبا، ولی خوب و عمیق ببیند. هیوا مسیح می‌کوشد از «آب» که خود اسطوره هستی است و از خلقت تا مرگ جریان دارد، بار دیگر اسطوره بیافریند و در این بازسازی اسطوره‌ای «آب» ابزاری است در بیان کلیات هستی‌شناسی جهان و انسان. نوع انسان، سرنوشت و تقدیر حاکم بر حضور انسان، که مرکز هستی و جهان است.

شاعر می‌کوشد، «آب» را که به اعتبار این آیه گرامی: *وجعلنا من الماء کُلّ شیء حیّ* (انبیاء/ 21) مبدأ نظام هستی است، نه صرفاً مبدأ، که همة هستی بدانند، چیزی در قد و قواره عشق در روند شکل‌گیری نظام جهان و روند تکاملی آن؛ حقیقتی که، البته، انسان امروز، چندان آن را به درستی فهم نکرده است و شاعر در تصویر چنان موجودیت هستی‌شناسی اسطوره‌ای از آب، چنان تکراری شده است که جنبه‌های زیبایی‌شناسی عاطفی‌اش را تا حدی از دست داده است. هیچ قطعه‌ای از این کتاب نیست که بیش از چند بار، «آب» ذکر شده باشد، و این، گاه مخاطب را که در جست‌وجوی تصویر «آب» به مثابه یک نماد اسطوره‌ای است، دلزده می‌کند. کتاب به تمامی «آب» است. گاه تکرار «آب» در برخی قطعات چنان است که مخاطب درمی‌یابد که ممکن است در گردابی گرفتار شود. شاعر می‌توانست به جای این همه تصویر تکراری از آب، تصویرگر اندیشه‌هایی باشد که آب در حیات تاریخی و اسطوره‌ای خود از آغاز تا اکنون، حامل آنهاست و در پاره‌ای قطعات که شاعر چنین توفیقی می‌یابد، به دلیل تکرارهای غیر شعری از کلمه «آب» معنا و اندیشه، اگر نه به تمامی، گرفتار تعقید و ابهام می‌شود.

از منظر زبان، زبان هیوا مسیح، معمولاً روان، سیال و موجز است و در ترکیب و تلفیق با آهنگ و موسیقی شعر می‌شود. گویا به درستی شاعر دریافته است که موسیقی و ایجاز، اگرچه جزء ذاتی شعر نیست، جزء زبان شعر هست. بهره‌گیری از سنت زبانی نیما، دست کم یک‌بار در ص 65، کوشش شاعر را در گریز از هنجار نشان می‌دهد.

نیما می‌گوید:  
(با تنش گرم، بیابان دراز / مرده را ماند در گورش تنگ) به جای: گورتنگش  
و هیوا مسیح می‌نویسد: (از اتاق کوچکش سپید) به جای: اتاق کوچک سپیدش (ص 65) عمده تصویرهای شعری «کتاب آب» زنده، جاندار و حس‌ی‌اند و به ندرت خارج از منطق زبان:  
من سالهاست/ از آب نازنین حرف‌ها شنیده‌ام/ که در گوش هیچ راز نیچیده است (ص 33)

تصویر: رازی که گوش دارد گوش راز!؟  
قید «عجیب» در پایان عبارت ص 66 حتی اگر به نیت تأکید نشسته باشد، فاقد زیبایی است:  
می‌روم / بی‌آنکه چیزی با خود آورده یا برده باشم، عجیب ...! نیز صفحه 30 کلمه دوردر: می‌بخشم ... دور  
مجموعه این عبارت نیز فاقد بافت و ساخت شاعرانه است. چنین عبارتهای سست را کم و بیش در «کتاب آب» می‌توان یافت:

من به خاطر قشنگیهای ناگهان تو آب می‌شوم، بزرگ (ص 51)  
ترکیب اضافی، «توی من» (ص 50 . 51) به نوعی زرنیک «من من» مولوی است و ترکیب خطابی شاعرانه‌ای نیست.  
ترکیب وصفی «آب ترین» (ص 35) نیز ریشه در هنجارگریزیهایی و ازگانی سنت دارد و یادآور ساخت تشنگیهای وازگانی مولوی:  
وقت لطف ای شمع جان، مانند مومی نرم و رام/ وقت ناز از آهن پولاد، تو آهن‌تری در پاره‌ای از شعرهای بلندتر «کتاب آب»  
انسجام لازم شعری چندان محکم نیست (ص 32 و ص 49) و سطرها و بندهایی از شعر را می‌توان حذف کرد. حال آنکه برای شعر سپید و شکل‌های شعری پس از نیما، ساختار و وحدت و یکپارچگی ساختاری از ضرورت‌های فرم است. در شهرهای کوتاه‌تر، پیوند ارگانیک بندها و سطرها محکم‌تر است. نمونه‌های چنینی شعرهای ساختمندی را می‌توان از نوزده‌های آب، شماره‌های 1، 4، 15 و ... نام برد.